

۱۳۹۸ ادامه از صفحه اول					
شبه ۲۹ آذر ۱۴۰۴ سال بیست‌ودوم • شماره ۵۲۸۴					
یادداشت					
اصلاح قانون احزاب؛ ضرورت بازنگری اصول محور قانون احزاب می تواند و باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که هم پایبندی به ارزش‌های دینی و فرهنگی جامعه را تضمین کند و هم حقوق و آزادی‌های سیاسی مصرح در قانون اساسی را به رسمیت بشناسد. حذف یکی به نفع دیگری، نه با روح قانون اساسی سازگار است و نه به ثبات سیاسی منجر می‌شود.					

یکی از چالش‌های مزمن در حوزه حزب در ایران، رویکرد احتیاط‌محور و نظارت‌گستر در تنظیم مقررات و رویه‌های حزبی بوده است. در این نگاه، حزب نه به عنوان بخشی از راه‌حل حکمرانی، بلکه به‌منابه منبع بالقوه مسئله تلقی می‌شود. نتیجه چنین رویکردی، شکل‌گیری احزابی ضعیف، کم‌دام، وابسته به شرایط انتخاباتی و فاقد ریشه اجتماعی پایدار بوده است. همچنین، احزاب پس از پیروزی در انتخابات، چه در سطح ریاست‌جمهوری و چه در مجلس، اغلب با موانع نهادی و ساختاری مواجه می‌شوند که توانایی آنها برای اجرای برنامه‌ها و اعمال سیاست‌های اعلام‌شده را محدود می‌کند؛ از جمله شوراها و نهادهای با جایگاه نامشخص یا گروه‌های ذی‌نفع که اختیارات تصمیم‌گیری را دچار انسداد می‌کنند. اصلاح قانون احزاب، اگر قرار است معنا پیدا کند، باید این پیش‌فرض‌ها را اصلاح کرده و حزب را نهادی مسئول، پاسخ‌گو و شریک واقعی در فرایند اداره امور عمومی به رسمیت بشناسد، به طوری که پیروزی انتخاباتی با توان واقعی اعمال سیاست همراه باشد.

از منظر کارکردی، قانون جدید باید به تحولات معاصر سیاست توجه داشته باشد. حزب در دنیای امروز، صرفاً ثبیت تشکل و صدور مجوز فعالیت نیست، بلکه مستلزم وجود سازوکارهای نهادی برای توزیع متوازن قدرت در درون حزب است. یکی از چالش‌های رایج در تجربه حزب در ایران، غلبه الگوهای فردمحور بر ساختارهای نهادمند است؛ وضعیتی که در آن، حیات و پویایی حزب بیش از آنکه به قواعد شفاف و نهادهای درونی متکی باشد، به نقش و نفوذ افراد محدود گره می‌خورد. در چنین ساختاری، امکان رشد برابر اعضا تضعیف و مسیر ارتقای تشکیلاتی، ناخواسته به حلقه‌های نزدیک به مرکز قدرت حزبی محدود می‌شود. پیامد این وضعیت، نه‌تنها کاهش انگیزه مشارکت فعالان جوان و نیروهای متخصص است، بلکه به انسداد گردش نخبگان و بازتولید الگوهای بسته مدیریتی در درون احزاب می‌انجامد. احزابی که فاقد سازوکارهای شفاف برای انتخاب مدیران، تعیین نامزدها و تصمیم‌گیری‌های کلان هستند، به‌تدریج از کارکرد اصلی خود فاصله می‌گیرند و به تشکل‌هایی کم‌تحرك و غیرپاسخ‌گو تبدیل می‌شوند. قانون احزاب می‌تواند با پیش‌بینی الزام به انتخابات درون حزبی، دورهای‌شدن مسئولیت‌ها و تعریف معیارهای روشن برای ارتقای تشکیلاتی، زمینه‌گذار از فردمحوری به نهادمندی را فراهم کند؛ گذاری که شرط لازم برای تقویت حزب پایدار و عادلانه در کشور است.

عارضه مهم دیگری که در بررسی وضعیت تحزب در ایران باید مورد توجه قرار گیرد، تعدد بالای احزاب و تشکل‌های سیاسی در مقایسه با سطح اثرگذاری آنهاست. در حالی که در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، رقابت سیاسی عمدتا میان تعداد محدودی حزب فراگیر و دارای پایگاه اجتماعی مشخص سامان می‌یابد، در ایران با کثرت احزابی مواجه هستیم که اغلب از نظر تشکیلاتی ضعیف، از حیث برنامه‌محوری کم‌رقم و از نظر پیوند با بدنه اجتماعی محدودند. این تکثر عددی، نه‌تنها به غنا رقابت سیاسی منجر نشده، بلکه در عمل به پراکندگی منابع، تضعیف انسجام سیاسی و دشواری شکل‌گیری مسئولیت‌پذیری حزبی انجامیده است. قانون احزاب می‌تواند با طراحی سازوکارهایی تشویقی –مانند ارتقای معیارهای تأسیس، تقویت ادغام داوطلبانه احزاب هم‌خانواده و اعطای امتیازات نهادی به احزاب فراگیر– به سمت کاهش تکثر صوری و افزایش کیفیت تحزب حرکت کند؛ مسیری که در نهایت به شفاف‌ترشدن رقابت سیاسی و کارآمدترشدن نمایندگی منافع اجتماعی خواهد انجامید.

مسئله مهم دیگر، نقش احزاب در فرایند انتخابات عمومی و بررسی صلاحیت‌هاست. در بسیاری از نظام‌های حزبی تثبیت‌شده، بخش قابل توجهی از مسئولیت شناسایی، ارزیابی و معرفی نامزدها بر عهده خود احزاب گذاشته می‌شود و نهادهای رسمی، نقش نظارتی و حداقلی ایفا می‌کنند. این رویکرد، ضمن کاهش بار نهادهای حاکمیتی، مسئولیت سیاسی را به خود احزاب منتقل و آنها را در برابر جامعه پاسخ‌گوتر می‌کند. هرچند اجرای کامل چنین الگویی در ایران نیازمند ملاحظات بومی و تدریجی است، اما نادیده‌گرفتن آن به معنای چشم‌پوشی از تجربه‌های موفق جهانی خواهد بود.

از زاویه سیاست‌گذاری عمومی، قانون احزاب باید به‌گونه‌ای طراحی شود که هزینه فعالیت قانونی و شفاف را کاهش دهد و در مقابل، هزینه فعالیت غیررسمی، غیرپاسخ‌گو و غیرنهادی را افزایش دهد. این هدف، نه از طریق سخت‌گیری‌های اداری، بلکه با ایجاد مشوق‌های حقوقی و نهادی محقق می‌شود. اعطای امتیازات مشخص به احزاب منظم، شفاف و دارای پایگاه اجتماعی واقعی، می‌تواند به‌تدریج نظام حزبی را از وضعیت صوری به سمت نهادی‌شدن سوق دهد.

مسئله اعتماد عمومی نیز در این میان اهمیت ویژه‌ای دارد. قانون احزاب، پیامی نمادین به جامعه ارسال می‌کند. قانونی که بیش از حد محدودکننده یا مبهم باشد، این پیام را منتقل می‌کند که فعالیت حزبی امری پربرسک و کم‌فایده است. در مقابل، قانونی شفاف و عادلانه، می‌تواند شهروندان را به مشارکت سازمان‌یافته و مسئولانه ترغیب کند و بخشی از شکاف میان جامعه و سیاست رسمی را ترمیم کند.

از سوی دیگر، ثبات و پیش‌بینی‌پذیری قانون، پیش‌شرط نهادمندی احزاب است. احزابی که هر چندسال یک بار با تغییر قواعد بازی مواجه می‌شوند، نمی‌توانند برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشند. اصلاح قانون احزاب باید با نگاه حداقل تغییر و حداکثر کارآمدی انجام شود، نه با رویکرد آزمون و خطای مکرر. در نهایت، اصلاح قانون احزاب را می‌توان معیاری برای سنجش بلوغ حقوقی و سیاسی نظام قانون‌گذاری دانست. این قانون نشان می‌دهد که نظام سیاسی تا چه اندازه آمادگی پذیرش تکثر، رقابت و اختلاف نظر در چارچوب قانون را دارد. اگر اصلاحات بر مبنای اصول حقوقی، تجربه‌های معتبر و نگاه آینده‌نگر انجام شود، می‌تواند به نقطه عطفی در مسیر نهادهای‌سازی مشارکت سیاسی و ارتقای حکمرانی تبدیل شود. در غیر این صورت، قانون جدید نیز به فهرست قوانینی افزوده خواهد شد که بیش از آنکه مسئله‌ای را حل کنند، آن را به آینده‌ای نامعلوم موکول می‌کنند.

بازگشت شیخ بینوشه به شیلی؟

این شرایط منحصر به شیلی نیست؛ ریاست‌جمهوری برخی دیگر از کشورهای آمریکای لاتین به دست راست‌گرایان افراطی افتاده است. مهم نیست این افراد چگونه بر سر کار می‌آیند و میزان رای آنها چقدر است؛ مهم این است در سراسر دنیا فقط این روشنفکران هستند که قادرند در برابر سخر این طلمس وحشت که به غرب و شرق بازگشته است، ایستادگی و پایداری کنند و در کنار هیچ اقتدارگرایی قرار نگیرند، حتی کسانی که با رای مردم روی کار آمده‌اند. دست بر قضا این روزها وظیفه روشنفکران بسیار حساس، دشوار و تاریخی است. غفلت عوام را تاریخ می‌بخشد، اما غفلت روشنفکران را تاریخ هرگز نبخشیده است. شاید این نیرنگ تاریخ باشد که حوزه آنتونیو کاست در سانتیاگو، در همان شهری به دنیا آمد که دورفمن از دیوارنوشت جنایت‌های بینوشه پرده‌برداری کرد.

❖ **برای نوشتن این یاداشت از کتاب «شکستن طلسم وحشت» نوشته آریل دورفمن، ترجمه زهرا شمس، نشر کردن، استفاده شده است.**



نگاهی به نمایش «کوارتت تن در بافه‌های باد»

چهار قصه از زندگی چهار زن

حمیدنامجو

نمایش «کوارتت تن در بافه‌های باد» مثل هر کوارتت دیگری برای چهار نوازنده و چهار ساز و در این نمایش برای چهار شخصیت مختلف نوشته شده است. نوازندگان این کوارتت نه چهار نفر با هم، بلکه یکی بعد از دیگری بر صحنه حاضر می‌شوند و قطعه خود را به‌صورت تک‌نوازی می‌نوازند. اما اگر به این تک‌نوازی‌ها با دقت گوش بدهیم، صدای آن ارکستر عظیمی را می‌شنویم که تمام نوازندگانش زنان در چهار سراسر این خاک پنهان‌رند. چهار شخصیت این نمایش، چهار زن از چهار گوشه ایران هستند؛ یک زن بوشهری است، یک زن عرب خوزستانی، یک زن کرد و یک زن ترکمن. در این نمایش مریم حاج‌محمدی نقش هر چهار شخصیت را بازی می‌کند. فضای صحنه بازنمایی فضای زندگی این زنان است؛ با اسباب و اثاثیه‌ای مختصر و حداقلی؛ سمانوری ذغالی، دلوِ لاستیکی، زبلونی بر زمین و سربندی، چارقدی، شالی یا شله‌ای بر سر. در کنار این چهار زندگی مختصر نیز چهار دار قالی برپاست. دار قالی بخشی از قصه و سرنوشت همه زنان در کشور ماست. دار قالی که تنها مخاطب قصه‌های زنان است؛ قصه رنج و زحمت، قصه سکوت و عزلت، قصه مفتری حداقلی برای رهایی از گرسنگی. گره‌زدن بر تارهای قالی کوپی گره‌زدن بر بافه‌های باد است و زنان و دختران این سرزمین را از این سرنوشت محتوم گریزی نیست.

این نمایش روایت چهار قصه از چهار زندگی است؛ قصه‌هایی بی‌آغاز و بی‌انجام، بی‌زمان و بی‌مکان. درواقع نه داستانی کامل مثل رمان، بلکه روایت برشی از زندگی است؛ همانند قصه کوتاه. خواننده یا تماشاگر به دانستن گذشته این زنان یا بهره آنان از زندگی نیازی ندارد؛ او درواقع همه چیز را می‌داند؛ چون این گردونه‌ای که بر مدار رنج می‌گردد، قرن‌هاست تکرار می‌شود. از این زنان، چهار نفر بر صحنه می‌آیند تا در فرصتی کوتاه، برشی از زندگی تکراری و پرملال خود را روایت کنند.

قصه اول، قصه زنی جنوبی است. یکی از زنان ساکن در جزایر یا سواحل خلیج فارس. زنان انتظارهای طولانی و کشنده بر ساحل دریا که شوی جاشو یا ماهیگیر از دریا بازگردد یا نه. زنان حسرت یک جرعه آب بخ در تابستان برای لَب‌های خشک و داغ کودکان تشنه. زنی که به همراه «نی‌انبان» و «دهل» و «دمام» رباعی خیام را زمزمه می‌کند. زنی عاشق که اکنون معشوقش در آتش نیزارهای جنوب سوخته و خاکستر شده و بر آن است که خاکسترش را به دریا بریزد.

داستان دوم، قصه زنی از زنان عرب است. زنان اسیر در زنجیرهای نامرئی قوانین عشیره و گرفتار در باورهای متضلب

جاری بر زبان بازیگر نقش اول را همراهی می‌کند. تمام چهار روایت این نمایش در یک پرده، پشت سر هم و بدون انقطاع بر صحنه می‌آیند. در فاصله‌گذاری‌های برشتنی مابین پایان این روایت و آغاز روایت بعدی، ما صدای زیبایی «فروغ فرخزاد» را می‌شنویم که با زبان و کلماتی دیگر حس زن‌بودن و به طریق اولی انسان‌بودن را می‌سراید؛ شعری درباره اندوه و شوهر باشد، در پستی خانه شوی خدمتکار خانه پیرزاد و رود او شده است. نشسته در پای دار قالی، حسرت‌هایش را گره می‌زند و آرزوهای بربادرفته را مرور می‌کند. شخصیت قصه سوم زنی از کردستان است. زنی داغدار شوی یا پسری که در تلاش معاش و در دل کوهستان با گلوله‌ای گشته شده و او توان ستاندن خون‌پهایش را ندارد. او بی‌کس و بی‌باعت بر جنازه فرزند مویه می‌کند؛ و تمام عمر جنازه آنان را بر دوش خواهد کشید. او حتی آرزویی ندارد.

آخرین قصه روایت زندگی زنی دیگر است؛ دختری از ترکمن‌صحرا که در جست‌وجوی برادری کم‌شده به شهر آمده. با شال ترکمنی پر از گل‌های قرمز و قامتی خدنگ و کشیده. هرچه دارد در کیفی که از قالیچه‌های ترکمنی ساخته شده، نهاده است. او در شهر به دنبال سرباهی می‌چرخد، با خاطره‌ای که از حضور اسب ترکمن سرشاز است. خاطرات جهیدن بر پشت مادایانی جوان و یال در دست پورتمه‌رفتن یا تاختن در دشت‌های ترکمن‌صحرا و سپردن گیاهان به شانه باد. در شهر مردی بنگاهی با شباهتی کم‌نظیر به قواد‌های قدیمی برایش دام پهن می‌کند، اما او کوپیی بهای لطف رایسان را می‌داند و به ناچار آن را پس می‌زند تا همچنان سرگردان کوه‌های بی‌انتهای باقی بماند.

آنچه این نمایش کوتاه را دیدنی کرده است، بازی خوب مریم حاج‌محمدی در نقش یک‌یک این زنان است. تسلط او به بازنمایی تجارب و «در جهان بودگی» این زنان و از آن مهم‌تر حرف‌زدن به کوشش‌های مختلف هریک از این زنان، با تکیه‌کلام‌ها و اصطلاحات خاص آن نواحی، بسیار خوشایند و ستودنی است. بازنمایی و از کار درآوردن شخصیت از طریق زبان کاری سهل و ممتنع است و با تقلید یک لهجه و گویش خاص تفاوت دارد. در حقیقت زبان خاص هریک از این زنان دری است به دنیای ذهنی آنان و جهانی که در آن زیست می‌کنند.

در پس‌زمینه روایت قصه‌های کوتاه هریک از این زنان، موسیقی هریک از آن نواحی جاری است. علاوه بر آن، حضور یک نوازنده و یک خواننده زن با صدای نی و دهل و دف و زمزمه قطعه‌ای از یک آواز مقامی در کنار صحنه، نواهای

نگاهی به نمایش «دیوآب»

وقتی اسطوره‌ها از دست مان لیز می‌خورند

نمی‌توانیم از مخاطب که تازه می‌خواهد در اجرای ۹۰دقیقه‌ای با این اسطوره ارتباط برقرار کند، انتظار داشته باشیم تحت تأثیر قرار بگیرد. مگر نه این است که شخصیت‌های اساطیری قرار است آینه ما باشند تا بتوانیم با نگاه‌کردن به قصه‌های آنان، خودمان را پیدا کنیم؟ می‌توان این انتخاب را تلاشی برای بی‌زمان و بی‌مکان‌کردن اسطوره دانست، اما فرض کنید فردوسی بزرگ رستمی را برپایمان می‌ساخت که نامش رستم نبود، دایناس بود. شاید بگویید شاهنامه داستانی حماسی و بسیار بزرگ‌تر از یک نمایش‌نامه کوتاه است؛ بالین‌حال، اگر شخصیت‌های اسطوره‌ای مدرن را هم دنبال کنیم، در آنچه هالیوود برای ایالات متحده آمریکا می‌سازد هم می‌توانیم ببینیم بتمن، سوپرمن، اسپایدرمن و… هم نامی آمریکایی دارند؛ چون قرار است قهرمان مردم آمریکا باشند، نه سایر ملت‌ها. برای مخاطب امروز این نام‌ها می‌تواند فاصله‌ای باشد بین خودش و شخصیت اسطوره‌ای پیش‌رویش. اگر امروز نام سپاسوش، رستم، سهراب و… نام فرزندان این خاک و آب است، برای آن است که ما آنان را از خود می‌دانیم. شاید حماسه الیاد و ادیسه را ارزشمند بدانیم و ارج نهمیم، اما این حماسه هرگز قصه ما را روایت نمی‌کند و نام فرزندان خودمان را هم الیاد یا ادیسه نمی‌گذاریم؛ چون فاصله را احساس می‌کنیم. حتی نام شهر خیالی که بتمن در آن مبارزه می‌کند، «شهر کاتهام» نیز اسمی انگلیسی است. اما گذشته از انتخاب نام‌ها، سرنوشت شخصیت‌ها و مسیری که در جهان قصه طی می‌کنند هم برای مخاطب نه قابل فهم است و نه آشنا.

بنابراین علی‌رغم اینکه نویسنده تمام تلاشش را کرده تا با درهم‌تیدن اسطوره، سفر قهرمانی، استفاده از لحن ادبی برای نگرارش دیالوگ‌ها، نمادها و همان‌طور که در ابتدای متن اشاره شد خواب‌ها و ناخودآگاه جمعی، قصه‌ای ماندگار روایت کند، قصه‌ای گنگ و مبهم بر جای می‌ماند که فقط پایان‌بندی پرطمطراقی دارد.

گزارش

مدیریت زیست بومی؛ تنها راهکار حفاظت از تالاب‌ها

او در ادامه توضیح می‌دهد: «در بخشی از فعالیت‌های طرح، کمیت و کیفیت آب در اراضی کشاورزی تالاب‌های پایلوت مدیریت می‌شود. به این ترتیب که اقدامات کشاورزی پایدار کمک می‌کند براساس آزمون خاکی که انجام شده و تکنیک‌هایی که بخش ترویج جهاد کشاورزی در اختیار کشاورزان قرار می‌دهند و ارائه مشاوره‌های فنی به کشاورزان درساره تکنیک‌های اجرایی، مصرف آب و نهاده‌های شیمیایی در سطح مزرعه کاهش داده شود. در پایلوت‌هایی که این تکنیک‌ها اجرا شدند، نتایج پایش‌ها به‌صورت میانگین ۲۷ درصد کاهش مصرف آب در سطح مزرعه را نشان داد».

حفاظت مشارکتی تالاب‌ها

اثناغشری به نقش و مشارکت جوامع محلی در حفاظت از تالاب به عنوان یکی از گروه‌های اصلی بهره‌بردار و ذی‌نفع در حوزه تالابی اشاره می‌کند: «به صورت مشخص پروژه ما تاکید ویژه‌ای بر مشارکت جوامع محلی و بومی به عنوان یکی از گروه‌های اصلی دست‌اندرکار دارد و سعی می‌کند بخش عمده‌ای از برنامه‌ها را نیز با مشارکت جوامع محلی پیش ببرد، ازاین‌رو در بخش معیشت‌های سازگار با تالاب و کشاورزی پایدار اصلی‌ترین مهره این برنامه کشاورزان و جوامع روستایی است که در حاشیه تالاب‌ها زندگی می‌کنند و یکی از اصلی‌ترین اهداف این بوده که بتوانیم همواره حداکثر مشارکت را از طرف جامعه محلی در اجراکردن پروژه‌ها داشته باشیم. در رویکرد مشارکتی، سرای فراهم‌کردن زمینه مشارکت قبل از اینکه فعالیت‌ها اجرا شود، ابتدا زمینه‌سازی لازم از جمله ظرفیت‌سازی، آموزش، آگاهی‌رسانی و ارتباطات باید صورت بگیرد. اگر بخواهیم جامعه محلی با ما همراه شود و در اجرای پروژه به ما کمک کند، جوامع محلی را باید در برنامه‌ریزی و تعریف پروژه هم همراه کنیم. رویکرد ما نگاه به پایین نیست، در واقع رویکرد زیست‌بومی، مدیریت را به پایین‌ترین سطح خُرد می‌کند تا مشارکت دست‌اندرکاران و بخش‌های مختلف جامعه را که یکی از آنها جامعه محلی است، داشته باشد تا در مورد ارزش و اهمیت تالاب‌ها و نقش جامعه محلی در حفاظت از آنها آگاهی و اطلاع‌رسانی شود».

تفاهم‌نامه حفاظت از تالاب‌ها

مدیر ملی طرح حفاظت از تالاب‌های ایران به تفاهم‌نامه همکاری بین طرح حفاظت از تالاب‌های ایران را دانسته‌کده فناوری کشاورزی ابوریحان دانشگاه تهران اشاره می‌کند و می‌گوید: «از سال ۲۰۲۵ فاز جدید پروژه را آغاز کردیم و بخشی از فعالیت‌هایی که در برنامه کاری تعریف شده، به موضوعات آگاهی‌رسانی، آموزش و ظرفیت‌سازی برای اجراکردن این بخش از پروژه اختصاص دارد. در این باره با انجمن دانشجویان دانشکده فناوری کشاورزی ابوریحان داشگاه تهران تفاهم‌نامه همکاری امضا شده با هدف اینکه این انجمن بتواند در بدنه علمی و دانشگاهی با همکاری کند تا بتوانیم با آگاهی‌رسانی درباره اهمیت تالاب‌ها دایره نفوذ تفاهم‌نامه همکاری را که با آنها در ارتباط هستیم در حوزه تالاب‌ها گسترش دهیم و موضوعات مختلفی پیش‌بینی شده‌ا بتوانیم آنها را از طریق تفاهم‌نامه پیش ببریم، از جمله اینکه اخبار و گزارشات فعالیت‌های مرتبط با تالاب‌ها از طریق این انجمن توسعه پیدا کند، منتشر شود و به‌صورت گسترده‌تری در اختیار مخاطبان قرار بگیرد. همچنین بتوانیم نشست‌های مختلفی با حضور استادان و دانشجویان دانشگاهی داشته باشیم و بتوانیم خروجی‌ها را مطابق با دانش روز در مدیریت تالاب‌ها استفاده کنیم». او در نهایت اهداف عملیاتی این تفاهم‌نامه را این‌گونه بیان می‌کند: «ارتقای سطح دانش و آگاهی دانشجویان و جوامع محلی درباره اهمیت تالاب‌ها و خدمات اکوسیستمی آنها، اجرای برنامه‌های آموزشی، کارگاه‌ها و نشست‌های علمی مشترک در حوزه ارتباطات، آموزش، مشارکت و آگاهی‌رسانی، جلب مشارکت دانشجویان در فعالیت‌های میدانی و حمایت از تولید و انتشار محتوای آموزشی و ترویجی در زمینه تالاب‌ها، توسعه همکاری‌های پژوهشی و علمی در حوزه ارتباطات و آگاهی‌رسانی محیط‌زستی».